

بررسی انتقادی رویکردهای نظری در تحلیل نابرابری فضایی (با تأکید بر نابرابری فضایی در تهران معاصر)

میثم اهرابیان صدر*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۲۸

چکیده

موضوع این پژوهش بررسی انتقادی رویکردهای نظری مشخصی است که به‌عنوان چارچوبی کلی برای تحلیل نابرابری فضایی در تهران معاصر به کار گرفته شده‌اند. هدف از این کار آن است که سهم نظری هر پژوهش در ارتباط با باقی پژوهش‌ها مشخص شود و ضمن فهم چارچوب کلی تحلیل نابرابری فضایی، امکانات طرح و بسط نظریات در این زمینه مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر این، امید است تا با روشن ساختن مؤلفه‌های اصلی تبیین نابرابری فضایی تهران و درک وجوه اشتراک و افتراق میان آن‌ها، امکان تأمل معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در این رویکردهای اساسی ممکن شده و پیگیری حوزه‌های جدیدی در مطالعات نابرابری در شهر تهران ممکن شود. از این‌رو، در ابتدا از طریق مرور مختصر ادبیات جامعه‌شناختی پیرامون تبیین نابرابری فضایی، تلاش می‌شود تا کلیتی درباره مفاهیم و پیش‌فرض‌های اصلی

این حوزه از دانش از منظری عام ارائه شود. در ادامه، به روش کتابخانه‌ای و با پیگیری و بررسی موضوعی آرشیو مطالب منتشر شده پیرامون نابرابری فضایی، آراء و نظرات محققانی که به‌طور خاص تهران را به موضوع پژوهش و بررسی خود تبدیل کرده‌اند، نقد و بررسی شده است. با بهره‌گیری از ادبیات موضوع، تلاش شده تا یافته‌های پژوهش در سه سطح تحلیل خرد، کلان و میانه دسته‌بندی شود تا امکان تفسیر و بررسی نظریات، متناسب با سطح تحلیلشان میسر باشد. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که پیش‌فرض‌های مشترکی میان تحقیقات مربوط به این حوزه وجود دارد و در عین حال، جنبه‌هایی از نابرابری فضایی در شهر تهران هنوز مورد واکاوی تاریخی و جامعه‌شناختی قرار نگرفته‌اند، یا آن‌که جای بررسی‌های دقیق‌تر و جزئی‌تری وجود دارد. از این رو، می‌توان بر پایه این بررسی، حوزه‌ای از پژوهش را برای درک بهتر روند تحولات نابرابر شهر تهران پیشنهاد کرد.

واژه‌های کلیدی: تهران، نابرابری فضایی، تغییرات اجتماعی، فضای

شهری.

مقدمه؛ مسئله نابرابری فضایی

نابرابری به‌طور عام، در ارتباط با مفاهیمی همچون «نظام قشربندی»، «طبقه اجتماعی»، «عدالت اجتماعی»، و «استثمار» مطرح شده است. در عمل، دسترسی افراد و گروه‌های اجتماعی به منابع ارزشمند، توزیع متفاوتی میان جمعیت‌های انسانی دارد، اما شدت و نوع این نابرابری از جامعه‌ای به جامعه دیگر، و در هر جامعه، از مکانی به مکان دیگر متفاوت است. در این میان، «نابرابری فضایی» شکلی خاص از نابرابری است و دلالت به آن دارد که امکانات و مواهب زندگی توزیع نامتوازنی در سطح جغرافیای زیستی یافته‌اند (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۶۹ و ۱۸۰). بروز چنین پدیده‌ای در محیط‌های شهری، در حالت حاد خود، منجر به پیدایش کانون‌های انباشت فقر و ثروت شده و عوارض و

معضلات بسیاری را برای زندگی اجتماعی شهرنشینان به دنبال داشته و از رهگذر همین مسائل بوده که به یکی از موضوعات پژوهش‌های جامعه‌شناختی تبدیل شده است.

تهران در میان شهرهای ایران، مهم‌ترین نمونه از شهرهایی است که بدون برنامه رشد کرده‌اند (میرشمس شهشانی، ۱۳۹۰: ۱۲۰، ۱۱۸) و مسائل زندگی شهری، من‌جمله نابرابری فضایی، در آن‌ها بسیار مشهود بوده است. دروابع، روندهای تاریخی-ساختاری مؤثر بر ایران، عواقب و نتایجی را بر پیکر فضاهای زیستی و شهرها به جا گذاشته‌اند که حادث‌ترین شکل این اثرگذاری‌ها را می‌توان در تهران دنبال کرد. در مقایسه با سایر شهرهای ایران، و به علل متعدد تاریخی، متغیرهایی همچون جمعیت، تراکم، سرانه‌های زیستی، توزیع امکانات زندگی، و میزان برخورداری طبقات مختلف از این شهر، فرم نامتوازن و آزاردهنده‌ای به خود گرفته و سبب پدید آمدن شرایط بسیار ویژه‌ای شده که قرارگیری تهران در کانون مطالعه جامعه‌شناختی را به امری معنی‌دار تبدیل کرده است. با نظر به ضرورت‌های نظری و عملی در مطالعات شهری، پرسش محوری این پژوهش را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد که روند گسترش نابرابری فضایی در تهران معاصر، چگونه در متون جامعه‌شناسی تحلیل و تبیین شده است و پژوهشگران مختلف چه رویکردهای نظری مشخصی را برای «تبیین» این پدیده به کار گرفته‌اند.

لازم به ذکر است که از نظر محتوا و شیوه بررسی، «نابرابری فضایی» دست‌کم از سه منظر، موضوع مطالعه قرار گرفته و به‌تناسب، نوع مواجهه با آن سه دسته از پژوهش‌ها را پدید آورده است: پژوهش‌های دسته نخست درصدد بررسی تأثیر نابرابری فضایی، به‌عنوان «متغیر مستقل»، بر سایر پدیده‌های اجتماعی، نظیر کج‌روی، جرم، یا انحراف اجتماعی بوده‌اند. از این چشم‌انداز، هرچه تمرکز فضایی فقر بیشتر باشد، احتمال بروز کج‌روی و پیدایش خرده‌فرهنگ کج‌رو نیز افزایش می‌یابد، و بر این اساس، ارتباط معناداری میان نابرابری فضایی و پدیدار شدن ناهنجاری و انحراف

اجتماعی وجود دارد (افروغ، ۱۳۷۷: ۲۴۳؛ زنگی آبادی و رحیمی نادر، ۱۳۸۹؛ تولایی و یاری، ۱۳۹۰). در پژوهش‌های دسته دوم، تلاش شده تا میزان نابرابری فضایی «اندازه‌گیری» شود. در این راه، سعی شده تا با اتکا به شاخص‌هایی نظیر «کیفیت و پایداری فضا» یا شاخص «مطلوبیت فضا» و نیز، متغیرهایی مانند «درآمد» یا «میزان تحصیلات ساکنان یک منطقه شهری» و برآورد «سرانه‌های فضایی و جمعیتی» در آن مناطق، میزان نابرابری فضایی، به شیوه کمی یا کیفی، مورد «سنجش» قرار گیرد و شاخص‌هایی برای درک ابعاد و گستردگی این پدیده در موقعیت‌های شهری متفاوت و مقایسه آن‌ها باهم، به دست داده شود (رهنمایی و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۰ و ۵۲؛ لطیفی و بابا گلی، ۱۳۹۴؛ موحد و دیگران، ۱۳۹۳؛ بزرگ نژاد، ۱۳۹۳). آخرین دسته از پژوهش‌ها، به نابرابری فضایی در مقام «متغیر وابسته» نظر داشته‌اند و در قالب بررسی‌های علت‌کاوانه، به دنبال آن بوده‌اند که به شکل تجربی و نظری، مؤلفه‌ها و عوامل به‌وجودآورنده چنین پدیده‌ای را در اجتماعات شهری تحلیل کنند (پیران، ۱۳۸۴ الف؛ اطهاری، ۱۳۸۶ الف؛ خاتم، ۱۳۹۱؛ بیات، ۱۳۹۱). موضوع این نوشته بررسی انتقادی دسته سوم از پژوهش‌هاست که بر بنیان‌های شکل‌گیری نابرابری فضایی در تهران معاصر متمرکز بوده‌اند و تلاش داشته‌اند تا تبیینی از آن به دست دهند. از این‌رو، پژوهش‌هایی که به بررسی تأثیر نابرابری فضایی بر دیگر پدیده‌های اجتماعی پرداخته‌اند، یا درصد اندازه‌گیری و به دست دادن معیارهای سنجش آن بوده‌اند، از حوزه بررسی کنار گذاشته شده‌اند.

کار در هر حوزه از دانش، به گفت‌وگو با معارف شکل گرفته در آن حوزه ارتباط تنگاتنگ دارد. به این ترتیب، مطالعه رویکردهای نظری تحلیلگر نابرابری فضایی در شهر تهران با این هدف صورت گرفته که از طریق بیرون کشیدن محورهای اصلی هر پژوهش و مرتبط کردن آن با دیگر پژوهش‌های مشابه، ارتباط میان آن‌ها و احتمالاً چالش‌های متقابلشان قابل‌درک شود. با ارائه یک دسته‌بندی مشخص از رویکردها و تلاش انتقادی برای فهم مسائلی که به واسطه آن‌ها پیش کشیده شده است، امید است که

امکان بررسی دقیق‌تر و جزئی‌تر در این حوزه فراهم آید. در کنار این موارد، از طریق دسته‌بندی و استخراج علل اصلی تبیین‌گر موضوع و بررسی بافت استدلالی نظریات، این احتمال قوت می‌گیرد که امکان تأمل معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در آن‌ها فراهم شود.

مرور نظریات و چارچوب نظری

در چارچوب مفاهیم و نظریات جامعه‌شناسی، مسئله پیدایش و دگرگونی نابرابری فضایی چگونه و در چه سطوحی تبیین شده است؟ در اینجا تلاش می‌شود تا از طریق اشاره مختصر به رئوس کلی برخی از تئوری‌های مطرح در این حوزه، مبنایی نظری و مفهومی برای ارائه دسته‌بندی و یافتن مختصات تحلیل‌های مرتبط با تهران معاصر و سرانجام، نقد آن‌ها فراهم شود.

در یک دسته‌بندی اولیه، دیدگاه‌های بوم‌شناسی انسانی و اقتصاد سیاسی فضا، در مقام پیشگامان طرح و بسط مسئله، چارچوب‌های اصلی تبیین مسائل شهری را فراهم کرده‌اند. در کار پژوهشگران مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو، که با عنوان مکتب بوم‌شناسی انسانی^۱ نیز شناخته می‌شود، تلاش شده تا نسبت تئوریک میان فضای شهری و مناسبات اجتماعی از چشم‌انداز توزیع فضا میان افراد و گروه‌های جامعه توضیح داده شود. در این چشم‌انداز، کنشگران موجود در یک زیست‌بوم خاص، جدالی بر سر منابع ارزشمند دارند که یکی از نتایج این جدال، توزیع نابرابر فضا میان اعضاست. در این چارچوب، آرایش فضایی شهر چیزی است که طبق منطق بازار و تقسیم‌کار تعیین می‌شود و در هر بُرشی از زمان، تعادل بهینه خود را بازمی‌یابد. در متن جدالی ساختاری، کارکردهای مؤثرتر موقعیت‌های استراتژیک شهر را تصرف می‌کنند. نقش قدرت سیاسی در این میان، نگره‌داشتن مکانیزم بازار است و بر این اساس، «اعضای

1. human ecology

مکتب بوم‌شناسی انسانی وجود هر نوع رابطه میان ساختار اجتماعی شهری و ساختار طبقاتی عمومی را رد می‌کنند و نیز، میان فرایند شهری شدن و فرایند انباشت سرمایه نسبتی نمی‌بینند» (Logan and Molotch, 1987: 6° 8). به‌طور خلاصه، در بوم‌شناسی انسانی، شهر محل و محیط رقابت است. آدم‌ها در راه به دست آوردن منابع باهم رقابت می‌کنند و در مقیاس کلی بر مبنای تقسیم‌کار، و در مقیاس خرد بر مبنای میزان موفقیت در جدال با دیگران بر سر تصاحب منابع، موقعیت و جایگاه اجتماعی خود را می‌یابند و تثبیت می‌کنند. در این دیدگاه، مکان شهری بر اساس میزان مطلوبیتش مورد ادعا و نزاع قرار می‌گیرد. برای مثال، مکنزی^۱ معیارهایی برای طبقه‌بندی کردن مکان‌ها و موقعیت‌های شهری پیشنهاد داده است. با بررسی‌های او، مکان‌هایی بهتر و مطلوب‌ترند که (۱) بالاتر باشند، (۲) موقعیت تجاری بهتری داشته باشند، و (۳) همسایه‌های اطرافش مطلوب‌تر باشند (Gottdiener and Budd, 2005: 2).

به این ترتیب، مکان‌هایی بهتر و مرغوب‌ترند که اشراف بیشتری به سایر نواحی دارند، می‌توان به‌عنوان یک سرمایه اقتصادی به آن‌ها نگریست، و سطح فرهنگ و عادات و مراودات و همسایگی‌ها به نحوی است که برخورد و مواجهه انسان‌ها کمترین اختلال عمومی را ایجاد می‌کند. در عین حال، در مکتب بوم‌شناسی، بر نقش تکنولوژی، تقسیمات شهری، الگوهای رشد شهری (مبتنی بر مرکزیت یافتن مناطق تجاری)، تغییرات جمعیتی (مثلاً اندازه، تراکم و ناهمگونی جمعیت در کار لوئیس ورث^۲)، و کارکردها و عملکردهای مبتنی بر مدیریت شهری و گسترش تجارت و کسب‌وکار تأکید شده است (Gottdiener and Hutchison, 2011: 55° 68). بنابراین، در شهرها، مکان‌ها بر اساس مطلوبیت بین انسان‌ها توزیع شده‌اند و هرچند این توزیع به شکل نابرابر رخ داده، اما بر مبنای منطق انفکاک ساختاری، این نابرابری ناگزیر بوده است و نمی‌توان شکل دیگری برایش متصور شد. دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا با الهام از نظرت

1. McKenzie
2. Louis Wirth

هانری لوفور^۱، جامعه‌شناس فرانسوی، شکل گرفت. لوفور با ارائه ترکیبی از مباحث فلسفی، اقتصادی، هنری و جامعه‌شناختی، تلاش کرد تا «شهر» و «فضای شهری» را به نقطه کانونی تحلیل‌ها از سرمایه‌داری معاصر تبدیل کند. او ضمن بهره‌گیری از چارچوب تحلیلی اقتصاد سیاسی، به این اشاره می‌کند که نظریه مارکس درباره شیوه تولید سرمایه‌داری به زمینه و میدان جاری شدن این مناسبات، یعنی فضای شهری، توجه کافی نداشته است و به این ترتیب، فضا به موضوعی بدل شده که نتوانسته به شکلی تئوریک و منسجم شناخته شود (لوفور، ۱۳۸۹: ۱۳). او مفهوم شیوه تولید را در مورد فضا نیز به کار می‌گیرد و قادر می‌شود تا از «تولید فضا» سخن بگوید. از این منظر، مناسبات سرمایه‌دارانه، فضا را به کالا تبدیل کرده و تضاد اصلی سرمایه‌داری، میان ارزش مصرف و ارزش مبادله، را می‌بایست در نقطه ظهور این تضاد، یعنی شهر، دنبال کرد (افروغ، ۱۳۷۷: ۱۳۳° ۱۳۲).

ایده «تولید فضا» بر بنیان اقتصاد سیاسی، توسط پژوهشگران متعددی دنبال شده است. کاستلز^۲ با بررسی عواملی همچون سیاست‌های فضایی سطح کلان، هم‌دستی‌های حزبی، در نظر گرفتن شهر به عنوان قلمروی مصرف و بازتولید نیروی کار، و شیوه‌های ائتلاف و تداخل مناسبات طبقاتی (Castells, 1977; Castells, 1982)، به تداوم انتقادی دیدگاه‌های لوفور پرداخته است. در دیدگاه کاستلز، بر کارکرد اقتصادی نظام شهری تأکید شده و این کارکرد عمدتاً به «مصرف» بازگردانده شده است. از این منظر، «کارکرد خاص نظام شهری در بازتولید نیروی کار، یعنی گسترش ظرفیت بهره‌وری نیروی کار» نهفته است. «ابزار لازم برای بازتولید نیروی کار نیز ابزار مصرف (مسکن، خدمات اجتماعی، آموزشی، بهداشتی، تسهیلات لازم برای اوقات فراغت، و فعالیت‌های فرهنگی و غیره) است. تمرکز رو به رشد سرمایه در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری و در نتیجه، تمرکز رو به رشد نیروی کار، نیاز به بازتولید نیروی کار، و مداخله دولت در

1. Henri Lefebvre

2. Castells

تأمین نیازهای مصرف، شهر را به صورت یک واحد مصرف جمعی در حال تمرکز روزافزون درآورده است» (کمانرودی کجوری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۶). در نگاه کاستلز به پیوند میان مصرف و هویت‌یابی محله‌های شهری نیز توجه شده است. به نظر او «مسکن در میان اقلام مصرف از همه مهم‌تر به حساب می‌آید. [در عمل،] ساخت‌های شهری به واحدهای فضایی مصرف بدل شده‌اند. اجتماعات یا محله‌ها عمدتاً بر پایه فرایندهای مصرف به تجارب زندگی روزمره مردم شکل می‌بخشند» (پیران، ۱۳۸۰: ۳۸).

در چارچوب دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا، دیوید هاروی^۱ نیز به بررسی تحلیلی و آماري چرخه‌های انباشت سرمایه و نقش گروه‌ها و طبقات دخیل در تعیین شکل و توسعه فضای شهری پرداخته است (هاروی، ۱۳۹۲). در نظر هاروی، «شهر به‌عنوان یک زیرساخت مادی برای تولید، توزیع، و مصرف، و یک نظام منابع در جهت تولید ارزش افزوده» عمل می‌کند؛ شهر محیطی است ساخته شده، «متشکل از عناصری [...] که باهم به‌عنوان مجموعه‌ای در ارتباط با فرایندهای انباشت‌گر تولید، مبادله و مصرف عمل می‌کنند. از این رو، توسعه سرمایه‌داری در موقعیت حساسی میان حفظ ارزش مبادله‌ای سرمایه سرمایه‌گذاری شده در محیط ساخته شده، و از میان بردن ارزش این سرمایه‌گذاری به منظور گشودن فضای جدید برای انباشت قرار گرفته است» (کمانرودی کجوری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷). متناظر با این دیدگاه، هاروی مفهوم کلیدی چرخه‌های انباشت سرمایه را پیش می‌کشد که مطابق با آن، «سرمایه‌گذاری روی زمین ساختاری متفاوت از سرمایه‌گذاری در صنعت و تجارت دارد»؛ در اقتصاد سرمایه‌داری، غالباً سرمایه به سمت صنعت و تجارت (چرخه نخست انباشت سرمایه) سوق پیدا می‌کند، اما زمانی که این چرخه نخست با افول و رکود مواجه می‌شود و نمی‌تواند سود بالایی عاید سرمایه‌گذار کند، پول به سمت سرمایه‌گذاری روی املاک و مستغلات (چرخه دوم انباشت سرمایه) حرکت می‌کند (Gottdiener and Budd, 2005: 133° 134).

1. David Harvey

ورود پول به عرصه املاک و مستغلات، فضای شهری با موجی از توسعه مفرط زمین، زمین‌خواری، و زد و بندهای رسمی و غیررسمی مواجه می‌شود. رونق گرفتن چرخه دوم معمولاً با رکود چرخه اول همراه است و بالعکس. درعین حال، املاک و مستغلات (دارایی غیرمنقول) را به راحتی نمی‌توان به پول (دارایی منقول) تبدیل کرد و در این بین، یعنی زمانی که نیاز است تا پول دوباره به چرخه اول برگردد، شهر با رکود حوزه خرید و فروش زمین و کاهش شدید درآمد مواجه می‌شود (هاروی، ۱۳۹۲: ۴۵).^۱

در دیدگاه‌های بوم‌شناسی انسانی و اقتصاد سیاسی فضا، وجه ساختاری تحلیل و علیت از بالا به پایین غالب بوده و به همین سبب، در شاکله تحلیلی آن‌ها، سطوح کلان و میانی مناسبات اجتماعی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. مناسبات تولیدی و انباشت سرمایه، تقسیم کار و تفکیک کارکردی جامعه، و مکانیزم‌های بازاری توزیع زمین در سطح کلان نظری، و توجه به نقش تحولات جمعیتی، تحولات تکنولوژیک، سیاست‌های دولتی، و سازمان‌ها و احزاب سیاسی در سطح میانه، مجموعه‌ای پیچیده از عوامل را فراهم می‌کنند که فهم مناسبات نابرابر شهری از خلال آن‌ها تا حدی ممکن می‌شود.

در امتداد چارچوب‌های نظری مبتنی بر سطوح تحلیلی فوق، در سال‌های اخیر، پرداختن به سطح خرد علل توضیح دهنده نابرابری فضایی نیز کمابیش توسط پژوهشگران مختلف مورد توجه قرار گرفته است. در سطح خرد، فرایندهای علی از پایین به بالا، همراه با کنش‌های روزمره مردمان شهرنشین مورد مطالعه قرار می‌گیرند تا از این طریق، درکی ملموس‌تر از مکانیزم‌های عملی تولید فضاهای نابرابر شهری پدیدار شود. توجه به سطح خرد تبیین نابرابری فضایی به واسطه مطالعه «سکونت‌گاه‌های

۱- شواهد متعددی برای تقویت این نظریه ارائه شده است. مثلاً، بخش زیادی از ثروت فردی در آمریکا و بریتانیا در بخش مسکن و املاک نگهداری می‌شود (Gottdiener and Budd, 2005: 132). بحران اخیر مالی، که بخش وسیعی از دنیای سرمایه‌داری را تحت تأثیر قرار داده، در اثر سیاست‌های مؤسسات مالی آمریکا در عرصه ساخت‌وساز و مسکن بوده است (Krätke, 2014).

غیررسمی تهیدستان» به مرکز توجه راه یافته است. زندگی بخش زیادی از گروه‌های تهیدست به مناسبات سطح کلان و سیاست‌گذاری‌های سرمایه‌دارانه دولت‌ها گره خورده و آن‌ها را ناگزیر به ایجاد سکونت‌گاه‌هایی کرده که بتوانند در آن‌ها از حداقل‌های زندگی شهری بهره‌مند باشند (AlSayyad, 2004: 25° 26). تهیدستان تلاش می‌کنند تا با اشغال زمین‌های خالی پیرامون شهر و بهره‌مندی دورادور از زیرساخت‌های زندگی شهری، دوام آورده و موقعیت خود درون شهر را مستحکم کنند و به این طریق، در محل زندگی آن‌ها فضایی به وجود می‌آید که در مقایسه با فضاهای رسمی و متداول شهر، کیفیت و ویژگی‌های بسیار متفاوتی دارد و نمود واضحی از نابرابری فضایی را به نمایش می‌گذارد (United Nations Human Settlements Programme, 2003).

از آنجا که سکونت‌گاه‌های تهیدستان در بخش‌هایی از شهر پدیدار می‌شود که دور از نظارت «رسمی» دولت و طرح‌های شهری قرار دارد، تقابلی میان دو حوزه «رسمی» و «غیررسمی» آشکار می‌شود که به‌عنوان مسئله‌ای پیچیده و تازه در پژوهش‌های پیرامون فضای شهری مورد اشاره قرار گرفته است. یکی از نقدهای مطرح در این حوزه، وجود اشکال مفهومی در منحصر کردن مفهوم «زیست غیررسمی» به کنش‌های تهیدستان و نیز جدا کردن قاطع حوزه‌های رسمی و غیررسمی زندگی شهری از یکدیگر است (Roy, 2005: 148° 149). به‌عبارت‌دیگر، نمی‌توان از طریق جدا کردن زیست تهیدستان زاغه‌نشین از، [برای مثال]، زمین‌خواری‌های طبقات بالا (که گویی هر دو در حوزه‌ای «غیررسمی» اتفاق می‌افتند) دومی را از طریق ادغام در مناسبات رسمی واجد مشروعیت دانست و زندگی فقرا را به موضوعی برای برنامه‌ریزی‌ها و ساماندهی‌های سیاسی و اجتماعی تبدیل کرد. در این بخش، همراه با مرور نظریات جامعه‌شناختی تبیین‌گر نابرابری فضایی، علل اصلی این پدیده، به‌طور فشرده و بدون قرار دادن آن‌ها درون موقعیت فضایی و زمانی مشخص، مورد اشاره قرار گرفت. با اتکا به نظریات مرور شده، قابل استنباط بود که می‌توان نابرابری فضایی را در سه سطح تحلیل خرد، میانه و کلان، همراه با دو مدل از مکانیزم علی تبیین‌گر نابرابری فضایی

مورد تحلیل قرار داد. علاوه بر این، پژوهش‌های متأخر شهری، حکایت از آن دارند که اعتنا به ظرفیت‌های تحلیلی مبتنی بر دوگانه «رسمی-غیررسمی»، بحث‌های تازه‌ای را در مسیر فهم مناسبات نابرابری شهری پیش می‌کشد و قلمروهای پژوهشی جدیدی را به این حوزه معرفی می‌کند. در ادامه، تلاش شده تا ضمن استفاده از مفاهیم محوری برگرفته از نظریات مرور شده، از طریق فاصله گرفتن از تبیین‌های عام نابرابری فضایی، نظریات پیرامون ظهور این پدیده در شهر تهران، مورد بازخوانی انتقادی قرار گیرد.

ملاحظات پیرامون روش انجام کار

در این پژوهش، تلاش شده تا با بررسی کتابخانه‌ای، آرشیو تمام منابع موجود در تبیین نابرابری فضایی در تهران معاصر در حد امکان مورد بازخوانی قرار گیرد. هدف از بازخوانی منابع، نگاشت و بیرون کشیدن مدل‌های تحلیل علی با تمرکز بر یک موضوع مشخص (نابرابری فضایی) بوده است. در واقع، ترسیم «نقشه تحلیل علی» از نابرابری فضایی در تهران، و پرداختن به ظرفیت‌های تحلیلی و روشی این تحلیل‌ها را می‌توان به‌عنوان هدف این بررسی برجسته کرد. بازخوانی انتقادی نظریات و استخراج یافته‌های آن‌ها در قالب پژوهش‌های مستقل و با تکیه بر مدل‌های مفهومی، می‌تواند تأثیر بسزایی در محدود و مشخص ساختن حیطه مطالعه و غنا بخشیدن به مسیر تحقیقات آتی داشته باشد (Rapple, 2011: 4°6). پرسش‌های اصلی این متن که از طریق آن‌ها بازخوانی انتقادی نظریات ممکن شده است به این می‌پردازند که هریک از پژوهش‌ها (۱) حول چه پیش‌فرض‌هایی بسط یافته‌اند، (۲) چه عواملی را به تحلیل خود وارد کرده و چه عواملی را کنار گذاشته‌اند، (۳) چگونه با سایر نظریات مرتبط شده‌اند، (۴) چه روش‌هایی را به کار برده‌اند، و (۵) کدام‌یک از وجوه نابرابری فضایی را برجسته کرده‌اند. در واقع، این‌ها از مهم‌ترین پرسش‌هایی بوده که بازخوانی‌های این متن درصدد پاسخ دادن به آن‌ها بوده است.

بررسی‌های نظری: تبیین نابرابری فضایی تهران معاصر

در این بخش از طریق بازخوانی انتقادی نظریات تبیین‌گر نابرابری فضایی در تهران معاصر، پرسش‌های اصلی این متن پیگیری شده‌اند. در سطح کلان، نظرات پرویز پیران و کمال اطهاری بررسی شده است. در سطح میانه، آرای اعظم خاتم بازخوانی شده و در سطح خرد، به نوشته‌های آصف بیات رجوع شده است. این پژوهشگران، هریک به شکلی، نابرابری فضایی تهران را تبیین کرده‌اند و به‌عنوان پژوهشگرِ بازنمای یکی از سطوح تحلیل مورد توجه قرار گرفته‌اند.

سطح کلان: اقتصاد سیاسی جهانی و ملی

در تحلیل پرویز پیران، شرایط تاریخی ایران (از گذشته‌های دور تاکنون) اجازه شکل‌گیری نوعی سرمایه‌داری ملی و مبتنی بر ضرورت‌های داخلی را نمی‌داده است و همین علت به شکل زنجیره‌وار سایر پدیده‌های معاصر را موجب شده است. ایران به دلایل متعدد (کم‌آبی، تعدد و تعارض شیوه‌های مختلف تولید، و قرارگیری در مسیر تردد کاروان‌های تجاری) همواره از ناامنی سرزمینی رنج می‌برده و این مسئله را از طریق پناه بردن دوره‌ای به استبداد سیاسی حل می‌کرده است (پیران، ۱۳۸۵: ۲۰). در گذشته، ایل غالب پس از یک دوره جنگ و ناامنی، مسئول تشکیل حکومت و برقراری امنیت می‌شد و با اخذ عوارض از تجارت و صنایع کارگاهی شهری، حکمرانی خود را تثبیت می‌کرد (پیران، ۱۳۸۴: ۳۲-۲۹). این که از نظر پیران، تجارت و صنایع کارگاهی، اصلی‌ترین محل درآمد دولت ایران در پیشاسرمایه‌داری بوده، در مقابل این رأی قرار دارد که «زمین و عایدات آن» اصلی‌ترین منبع درآمد حکومت و نیز اصلی‌ترین منبع نفوذ و اقتدار در ایران بوده است (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۸۶؛ عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۲۶ و ۵۶۷). اما به هر ترتیب، طبق نظر پیران، وضعیت ایران به‌گونه‌ای نبوده که بتواند مستقل از جبهه‌بندی جهانی، از درون، و به شکل درون‌زا متحول بشود. در چنین

وضعیتی، جامعه توان بازسازی و بازآرایی خود از درون را ازدست داده و با تبدیل شدن به کشوری پیرامونی، و از طریق توسعه برونزا، به «بازار مصرف فرآورده‌های غربی» تبدیل شده است (پیران، ۱۳۶۸ الف: ۴۵). در واقع، از این چشم‌انداز، وضعیت حاشیه‌ای ایران در نظام جهانی، چارچوب و ساختار اصلی تحلیل بسیاری از مسائل اجتماعی، و من جمله، نابرابری فضایی شهرهای ایران بوده است.

در کنار روند ساختاری فوق و در اثر تجمیع امکانات در یک یا دونقطه شهری و وقوع مهاجرت‌های گسترده از نواحی روستایی به مراکز معدود شهری، عارضه بزرگ‌سری^۱ در شهرهای ایران پدیدار شده است. این عارضه را می‌توان در قالب یک «دور باطل» تحلیل کرد (پیران، ۱۳۶۸ ب: ۳۵): جمعیت در برخی کانون‌های اصلی شهری (نظیر پایتخت، یا مراکز تجاری و خدماتی شهری) زیاد می‌شود. رشد جمعیت هم محصول ازدیاد طبیعی جمعیت و هم محصول مهاجرت از نواحی روستایی به شهر است. می‌بایست برای استقرار و اسکان این جمعیت روزافزون زیرساخت‌های سکونت‌گاه‌های رسمی را توسعه داد. در مقابل، توسعه زیرساخت‌ها به نوبه خود، جمعیت فقیری که به دنبال حداقل‌های معیشت و زندگی بهترند، را به شهر سرازیر می‌کند. اما در کشورهای پیرامونی، همواره میان امکانات موجود برای استقرار جمعیت در شهرهای اصلی و میزان جمعیت، فاصله‌ای پُرنشدنی وجود دارد. در واقع، همواره بخشی از جمعیت وجود دارد که به شکل‌های مختلف بیرون گذاشته و طرد شده است. این جمعیت مطرود، آمیزه‌ای است از مهاجران روستایی و تهیدستانی که امکان ادامه زندگی در شهرها را نداشته‌اند و ناگزیر، به نواحی ارزان‌قیمت یا بی‌مصرف شهر پناه برده‌اند. این گروه‌ها، غالباً هیچ نوع دسترسی مستقیم و مطمئنی به امکانات اولیه زندگی ندارند و «در مقابل معضل مسکن و افزایش دائمی اجاره‌بهای سرپناه، خود به چاره‌جویی می‌اندیشند»؛ ایجاد سکونت‌گاه‌های غیررسمی در حوالی محیط‌های دایر و رسمی شهر «محصول چاره‌جویی» گروه‌های فقیر است (پیران، ۱۳۸۰: ۳۱).

شکل‌گیری و گسترش اقتصاد متکی بر خدمات از دیگر معضلات توسعه شتابان و ناهمگون کشورهای پیرامونی است. در اقتصاد متکی به خدمات، زمین و مسکن از ارزش مصرف فاصله می‌گیرند و به حیطة ارزش مبادله وارد می‌شوند. همین امر نیز یکی از دلایل تشدید نابرابری طبقاتی در گستره‌های شهری است (پیران، ۱۳۸۰: ۴۳).

درواقع، در بررسی‌های پیران، شهر جهان سوم جلوه‌های متفاوتی از نابرابری فضایی را به نمایش می‌گذارد. محلات فقیرنشین و اجتماعات آلودگی مدام توسعه می‌یابند و در کنار این روند، سطح برخورداری از شهر و فضای شهری میان افراد ساکن در محلات رسمی شهر نیز به شکل فزاینده‌ای به سمت نابرابری میل می‌کند. شهر به محل تکثیر نابرابری طبقاتی تبدیل می‌شود و این نابرابری طبقاتی را می‌توان با وضوح تمام در قالب نابرابری فضایی مشاهده کرد (پیران، ۱۳۶۸ ب: ۳۶). از آنجا که پیران به زمینه‌ها و نیروهای کلان تبیین‌گر نابرابری فضایی تأکید کرده است، نظریه او چشم‌اندازی کلان و ساختارگرایانه را بسط داده و از این منظر، با دشواری‌های نظری این قبیل پژوهش‌ها شریک است و راه تغییر دادن و دگرگون کردن وضعیت و مقاومت در برابر جریان نیروهای فراگیر و خردکننده سرمایه‌داری در آن چندان واضح نیست. از این منظر، هرچند پیران به «چاره‌جویی تهیدستان» در مقام یک عامل سطح خرد اشاره کرده است، اما در نظریه او این نیروهای خرد عاملین فعالی نیستند که بتوانند ماهیت الزام‌آور و تعیین‌کننده عوامل سطح کلان را تغییر دهند، یا وضعیت ساختاری را به گونه‌ای مؤثر دگرگون کنند. دست‌کم می‌توان گفت که در نظریه پیران، عاملیت تهیدستان محدود و مختصر به حوزه زیست خود آن‌هاست و توضیحی درباره ارتباط این حوزه با عواملی که خود او در نظام تحلیلی‌اش برمی‌شمرد یا سایر عوامل تعیین‌گر ساخت اجتماعی، ارائه نشده است. در عین حال، تحلیل نابرابری فضایی در تهران معاصر بر مبنای مناسبات کلان سرمایه‌داری پای پرسشی دیگر را نیز به میان می‌کشد: مناسبات سرمایه‌داری در سطح اجتماع ملی چگونه عمل می‌کند و این عملکرد با چه مکانیزم عملی خاصی به تشدید روند نابرابری فضایی در شهر می‌انجامد؟

از نظر کمال اطهاری نابرابری فضایی معلول شرایط بد و غلط اقتصاد ملی است. از این منظر، «کژکارکردی اقتصاد در اثر ناکارآمدی شیوه انتظام بخشی به آن رخ می‌دهد که خود ناشی از ناکارآمدی شکل‌های نهادینی است همچون نهادهای تنظیم‌کننده بازار، نحوه حضور در اقتصاد جهانی، نظام ملی و پولی، شکل دولت (بخش عمومی) یا نحوه دخالت آن در روابط اقتصادی- اجتماعی و بالاخره، نحوه توزیع درآمد در جامعه. [... به طور خلاصه،] نهادهای کژ کارکرد باعث کژکارکردی اقتصاد و وقوع بحران می‌شوند که در صورت تداوم و شدت این کژکارکردی‌ها، بحران‌های عمیق و فراگیری رخ می‌دهد» (اطهاری، ۱۳۸۹: ۶۰). در واقع، کژکارکردی نهادهای اجتماعی برای استقرار یک نظام کارآمد و مولد انباشت سرمایه، عوارض متعددی برای جامعه ایران داشته و از مهم‌ترین این عوارض پدید آمدن فضاهاى نابرابر شهری بوده است^۱.

اطهاری، همانند هاروی، میان دو شکل از انباشت ثروت تمایز قائل می‌شود: (۱) شکلی از انباشت ثروت وجود دارد که محصول مشارکت در فرایند تولید صنعتی است. در عالی‌ترین حالت، هدف از این شکل انباشت، تولید انبوه و صادرات کالا و جذب منابع بیرونی است. (۲) در عین حال، شکل دیگری از انباشت ثروت وجود دارد که در آن، کالاها به منظور احتکار، خریداری شده و نگهداری می‌شوند تا پس از مدتی، گران‌تر از قبل فروخته شوند^۲ (نگاه کنید به: اطهاری، ۱۳۸۶ الف: ۴۱، ۳۹). برخی کالاها به واسطه ویژگی‌های خاصی که دارند، بیش از دیگران مستعد این هستند که برای این شکل از انباشت ثروت مورد استفاده قرار گیرند و زمین و ملک از مهم‌ترین این قبیل کالاهاست. نقد اطهاری این است که انتظام نهادی و زمینه‌های فعالیت اقتصادی در ایران به نحوی

۱- اطهاری در چارچوب نظریه انتظام، تحلیل خود را بسط می‌دهد. مکتب یا نظریه انتظام (regulation school) چارچوب فکری و نظری گروهی از نویسندگان است که در فرانسه ۱۹۷۰، در حوزه اقتصاد سیاسی کار می‌کردند (نگاه کنید به: Boyer, 1990).

۲- به این گونه فعالیت‌ها در اصطلاح speculation می‌گویند. بسته به موقعیت، معادل‌های مختلفی (نظیر احتکار، سوداگری، بورس‌بازی، زمین‌بازی، بخریفروشی و...) می‌توان برایش در نظر گرفت (رئیس‌دانا، ۱۳۸۸: ۴۵).

کنار هم آرایش یافته که در عمل، از شیوه دوم انباشت ثروت و سرمایه پشتیبانی می‌کند. ناکامی تولید مولد ملی، منجر به این می‌شود که سرمایه، که در پی مسیری امن برای ذخیره و انباشت می‌گردد، به سمت زمین و ساختمان سرازیر شود. با غلبه این فرایند، به تدریج، اهمیت کارکرد مصرفی و تولیدی املاک و مستغلات شهری از میان می‌رود و بهترین مناطق و زمین‌های شهری به مکان‌هایی تبدیل می‌شوند که ثروت سرمایه‌داران را در قالب ملک در خود ذخیره می‌کنند و با تلاش آن‌ها برای افزایش ارزش املاک خود، کل شهر کالایی می‌شود که جنبه دارایی و مبادله‌ای‌اش بر جنبه مصرفی‌اش پیشی گرفته است (اطهاری و یزدانی، ۱۳۸۷: ۴۴).

پیش از انقلاب ۱۳۵۷، «بورژوازی مستغلات» (یعنی بخشی از طبقه متوسط که روی زمین و املاک سرمایه‌گذاری می‌کند) بیشتر خصلت صنعتی داشت و در قالب شرکت‌های بزرگ ساختمانی، به ساختمان‌سازی صنعتی و ایجاد شهرک‌های جدید در نقاط مختلف شهر و نواحی پیرامونی مشغول بود (اطهاری و یزدانی، ۱۳۸۷: ۴۳ و ۴۷). از این طریق، شهر به جای رشد عمودی، رشد افقی پیدا می‌کرد و به تبع آن، امکانات و زیرساخت‌هایی متناسب با جمعیت و بافت مناطق مختلف شهری توسعه می‌یافت. وقوع انقلاب ۱۳۵۷ با دگرگونی‌های مهم شهری در تهران معاصر هم‌زمان بوده است. رشد کانون‌های فقیرنشین، ناتوانی در فرونشاندن و درونی کردن جنبش‌های سیاسی جوانان شهری، کشیده شدن پای تضادهای قومی به شهر، و بالاخره تضادهای عمیق طبقاتی، همگی از دلایل وقوع انقلاب برشمرده شده‌اند و در بستری شهری رخ داده‌اند و به دلایل متعدد، تهران مرکز این تحولات بود (اورکاد، ۱۳۸۸: ۵۱، ۳۲). انقلاب می‌بایست پاسخی برای این چالش‌ها و تضادها فراهم می‌کرد و سیمای عادلانه‌تری به مناسبات می‌داد. اما درست در سال‌های اولیه پس از انقلاب، دولت در اثر جنگ با عراق هزینه‌های بسیاری را متحمل شده بود و به دنبال راه‌هایی برای رهایی از این هزینه‌ها می‌گشت. یکی از این راه‌ها این بود که طبق قانون بودجه سال ۱۳۶۲، بودجه شهرداری‌ها طی سه سال به تدریج کم شود. به دنبال این طرح، تا سال ۱۳۶۵ بودجه

شهرداری به شدت کاهش یافت و شهرداری‌ها برای «جبران این کاهش درآمد، به فروش مازاد تراکم ساختمانی نسبت به ضوابط مصوب طرح‌های جامع و معامله بر سر تغییر کاربری اراضی شهری روی آوردند» (خاتم، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

بر این اساس، در نیمه دوم دهه ۶۰، یافتن منابع مالی جدید برای شهرداری به دغدغه‌ای جدی و حیاتی بدل شده بود. در ۱۳۶۸، شهرداری عملاً نهادی ورشکسته بود، اما با فروش تراکم، ظرف ۴ سال، درآمد شهرداری ۱۰ برابر شد و بودجه توسعه‌ای شهر رشد ۲۰ برابری کرد. بیش از سه چهارم این درآمد محصول اخذ عوارض از ساخت و سازهای تجاری و مالیات شهرداری بر دارایی‌های غیرمنقول بود و یک چهارم دیگر از محل ارائه تسهیلات شهری، فروش طرح ترافیک، و مالیات بر مستحقات تجاری به دست می‌آمد (Ehsani, 1999: 23). منبع درآمدی تازه شهرداری مشکلات بودجه‌ای و درآمدی این سازمان را برطرف کرد، اما تأثیر جانبی این تغییرات، دگرگونی ماهیت و قدرت گرفتن روزافزون بورژوازی مستغلات و تقویت جریان سوداگری زمین بود. گروه‌های سرمایه‌داری که به ساخت و ساز و تجارت زمین‌های شهری روی آوردند، بیشترین سود را از فروش تراکم و تغییر کاربری زمین و احیای زمین‌های بدون کاربری می‌بردند (اطهاری و یزدانی، ۱۳۸۷: ۶۶). این وضعیت اثرات مختلفی بر فضای شهری به جا می‌گذاشت. نخستین و مهم‌ترین تأثیر جانبی این فرایند آن بود که نابرابری هم به لحاظ پایگاه اقتصادی و هم به لحاظ فضایی میان مردم تشدید شد. به لحاظ اقتصادی، رانت خرید تراکم و تغییر کاربری زمین از طریق پرداخت سهم شهرداری صرفاً در اختیار کسانی بود که سرمایه انباشته‌ای داشتند. علاوه بر آن، نقش تعیین‌کننده زمین در انباشت ثروت می‌توانست فاصله طبقاتی گروه‌های مختلف درآمدی را بیشتر و بیشتر کند و به نابرابری اقتصادی گروه‌های درآمدی دامن بزند^۱.

۱- ایران از کشورهایی است که شاخص توزیع ثروت و نابرابری (ضریب جینی) در آن بالاست و میان درآمد دهک‌های بالایی و پایینی جمعیت ایران اختلاف زیادی وجود دارد. ضریب جینی در ایران در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲، بین ۴۰ تا ۴۲ درصد (جلالی، ۱۳۸۵: ۴۰) و در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲، بین ۳۶ تا ۴۱ درصد بوده است

نظریات پرویز پیران و کمال اطهاری، الگوهای اصلی تحلیل سطح کلان مناسبات شهری‌اند. عنصر مشترک تحلیل آن‌ها توجه به موانع و ناتوانی‌های ایران در پیشبرد «پروژه توسعه صنعتی»، در سطح ملی و بین‌المللی، و اثرات این ناتوانی بر فضای شهری بوده است. راه‌حل آن‌ها برای مهار وضعیت نابرابر شهری، آموزش شهروندان (پیران، ۱۳۷۷: ۸۳-۸۲) و حمایت از تولید ملی (اطهاری، ۱۳۸۶ ب: ۳۴) بوده است. هرچند می‌توان گفت که در قالب یک نظریه یکپارچه سطح کلان، از طریق ارجاع به بورژوازی مستغلات یا نهاد شهرداری، به عاملیت‌های نهادی و طبقاتی نیز در این سطح پرداخته شده است، اما دشوار می‌توان از نظریه آن‌ها استنتاج کرد که شرایط ساختاری و زمینه‌ای که توسط آن‌ها توصیف شده، چگونه اجازه خواهد داد که برای مثال، مفاهیم و حقوق شهروندی به شکل واقعی توسعه یابند، یا اجماعی در سطح نخبگان سیاسی برای حمایت از تولید ملی صورت گیرد. به عبارت دیگر، با توصیفات این پژوهشگران نیروهایی واقعی در سطح کلان به وضعیت نابرابر شهری منجر شده‌اند که در نظریه آن‌ها به این پرداخته نشده است که چگونه در عین حضور آن نیروها و با اثرگذاری آن‌ها، می‌توان وضعیتی دیگرگونه را رقم زد.

سطح میانه؛ تحرکات جمعیتی و سیاست‌گذاری‌های دولتی

اگر نابرابری فضایی شهر تهران را به تمامی محصول عوامل سطح کلان، یعنی عارضه توسعه‌نیافتگی و نامولد بودن اقتصاد ملی، بدانیم، در آن صورت، به حرکت و پویایی درونی بسیاری از تحولات شهری بی‌توجه بوده‌ایم. این درست است که محقق نشدن توسعه صنعتی و توزیع نامتوازن امکانات را می‌توان به‌عنوان عمده‌ترین دلایل ساختاری در پیدایش کانون‌های بزرگ جمعیتی و شهرهایی با فضاهای عمیقاً نابرابر به حساب آورد، اما علاوه بر این‌ها، مکانیزم‌های دیگری نیز به پدید آمدن نابرابری

(مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳). ثروتمندان درصد کمتری از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، اما بخش اعظم منابع درآمدی را به خود جذب می‌کنند.

فضایی در سطح شهر منجر می‌شوند که در بسیاری از موارد نمی‌توان زنجیره‌های علی را بدون اتکا به آن‌ها کامل کرد.

در نگاه اعظم خاتم به تحولات شهری، یک نقطه کانونی وجود دارد: در دوره مدرن و به دنبال حرکت جریان‌های سرمایه و نیروی انسانی به سوی کانون‌های تولیدی و صنعتی، تحرک جمعیت به‌خودی‌خود منجر به پدید آمدن نابرابری فضایی شده است. به عبارت دیگر، جمعیت در اثر حرکتی جهت‌دار میان فضاهاى مختلف شهری، سرند شده و این فرایند به نابرابری در محیط شهری فرمی منطقه‌ای و مرزبندی شده داده است. به این ترتیب، نابرابری فضایی به‌عنوان پدیده‌ای کاملاً مدرن و معاصر درک می‌شود که در تهران پیشامدرن سابقه‌ای نداشته است^۱. با دگرگون شدن کانون‌های انباشت ثروت و با تکیه به جریان‌های تحرک طبقاتی، افراد درون یک محله، به تدریج موقعیت خود را ترک می‌کنند تا در جای دیگری از شهر ساکن شوند؛ ثروتمندان به محله‌های مرفه‌تر می‌روند و فقیرترها به محله‌های پُرجمعیت‌تر و کم رونق‌تر، یا به نواحی حاشیه‌ای شهرها منتقل می‌شوند. محله ترک شده به تدریج به اقامتگاه گروهی خاص از انسان‌ها (با سطح درآمدی معین و امکانات پیرامونی معلوم) تبدیل می‌شود و جایگاه نسبی و ترکیب فرهنگی-جمعیتی‌اش تثبیت می‌شود. با گذر زمان، ترکیب جمعیتی محله به تدریج یک‌دست‌تر شده و موقعیت نسبی‌اش در میان سایر محلات و فضاهاى شهری، فرم سفت‌وسخت تری پیدا می‌کند (خاتم، ۱۳۸۳: ۱۲۹)^۲.

۱- در میان پژوهش‌گران، الرز و فلور (Ehlers & Floor) در کنار منصوره اتحادیه، از معدود نویسندگانی‌اند که به وجود نوع خاصی از تفکیک و جدایی‌گزینی فضایی در تهران پیش از مدرن اشاره کرده‌اند. (Ehlers and Floor, 1993: 252, 267; اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۸۰).

۲- تاج‌الدین کرمی نیز تحرک طبقاتی جمعیت در سطح شهر تهران را در یک دوره چهل‌ساله (از ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵) بررسی کرده است. با تحلیل او، طی این دوره، «کارمندان که بخش اعظم اقشار متوسط شهر» را تشکیل می‌دهند، به تدریج به سکونت در نواحی مرکزی و جنوبی تهران هدایت شده‌اند (کرمی، ۱۳۹۰: ۳۴۳). به این ترتیب، روند این تغییرات به سمتی است که به تدریج، اقشار فرودست از تمامی نقاط مرکزی تهران به سمت حاشیه‌های شهر بیرون رانده شوند.

به‌طور خلاصه، توجه به فرایند تحرک جمعیت، سه ویژگی نابرابری فضایی در سطح شهر و نواحی پیرامونش را آشکار می‌کند: (۱) نخست این که مفاهیم مرکز و پیرامون در فضای شهری در دوره‌های مختلف تاریخی و تحت تأثیر عوامل گوناگون، معناها و دلالت‌های تازه‌ای پیدا می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، مرکز و پیرامون نقاط ثابت و تغییرناپذیری نیستند و بسته به شرایط و با دخالت عوامل تاریخی جابه‌جا می‌شوند. درعین‌حال، می‌توان از الگوهای چندمرکزی و چند پیرامونی حرف زد (خاتم، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۳۵)؛ (۲) دیگر این که، مفهوم حاشیه یا پیرامون الزاماً به نواحی فقیرنشین شهر اشاره ندارد، بلکه حرکت جمعیت همیشه بخش‌های ثروتمند نشین حاشیه‌ای را نیز ایجاد کرده است؛ (۳) و درنهایت این که، تحرکات جمعیتی و به‌تبع آن، تغییر و تحول مرکز و پیرامون با در نظر گرفتن روند کلی رشد شهر و شیوه گسترش یافتن تکنولوژی و خدمات شهری قابل توضیح است. علاوه بر این، بخشی از مظاهر نابرابری فضایی محصول مستقیم یا غیرمستقیم تصمیمات و اقدامات دولتی بوده است. موارد متعددی از تأثیر برنامه‌ها و تصمیمات دولتی بر نابرابری‌های فضایی در شهر تهران را می‌توان ذکر کرد^۱، اما از مهم‌ترین این عوامل، برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌هایی است که با سفارش سازمان‌های دولتی به دست متخصصان مربوطه تهیه می‌شود و پس از تصویب به‌عنوان سند قانونی در دستور کار عوامل اجرایی قرار می‌گیرد. می‌توان پرسید که از زمان رواج برنامه‌ریزی شهری در ایران، این کار «به‌وسیله چه کسانی» و «برای چه کسانی» انجام می‌گیرد؟

به نظر خاتم، به‌طور تاریخی و فارغ از رژیم‌های سیاسی و جناح‌بندی‌های حزبی، افشار کم‌درآمد و طبقات فرودست در اغلب برنامه‌های دولتی بخش محذوف و غایب

۱- برای مثال، می‌توان به تأثیر جابه‌جایی مراکز حکومتی از مرکز به شمال شهر در سال ۱۳۴۴، و کاسته شدن از اهمیت نواحی مرکزی شهر، اشاره کرد. یا به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، ایجاد محدوده «طرح ترافیک» توسط شهرداری در سال ۱۳۵۹، سبب شد تا بسیاری از فعالیت‌های خاص نواحی مرکزی شهر به مرزهای محدوده طرح ترافیک منتقل شود و رونق و اهمیت مرکز تحت تأثیر قرار گیرد (نگاه کنید به: خاتم، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

ماجرا بوده‌اند. در برنامه‌ریزی‌ها به‌طور عام، نیروی کار رسمی و سبک زندگی اقشار متوسط موضوعیت داشته و تأمین نیازهای این گروه از مردم در دستور کار قرار گرفته است. خصوصاً با پیروی از ایده اقتصاد آزاد تحت تأثیر فشار بین‌المللی و تلاش برای کم کردن هزینه‌های دولتی و بالاتر بردن بهره‌وری، دولت به‌تدریج، از بسیاری از مسئولیت‌های اجتماعی و وظایف عمومی‌اش در قبال اقشار کم‌توان شانه خالی کرده است (خاتم، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۳). برای مثال، فرض طرح‌های شهری دوره پهلوی این بود که در اثر رشد و پیشرفت اقتصادی، «همه جمعیت شهر به طبقه متوسط» ارتقا خواهند یافت و طبقات متوسط به قطعات بزرگ زمین علاقه‌مندند (خاتم، ۱۳۹۱: ۱۲۳).^۱ با توجه به وسعت قطعات و قیمت آن‌ها، عملاً اقشار تهیدست قادر نبودند تا زمینی در محدوده‌های رسمی شهر برای خود داشته باشند. علاوه بر این، روندهای ثبت زمین، دریافت مجوز ساخت، گرفتن پروانه ساختمان و روال اداری پُرپیچ و خم این فرایند، هزینه‌های زیادی را به اقشار کم‌درآمد تحمیل می‌کرد. همه این‌ها موانع اقتصادی و اداری جدی بر سر راه طبقات پایین اجتماع بود. درعین حال، به‌رغم این که یکی از شعارهای رسمی و همیشگی پس از انقلاب ۱۳۵۷، حمایت از مستضعفان و اقشار تهیدست بوده، روند طرد و راندن جمعیت کم‌درآمد به حاشیه‌های شهر، در این دوره تشدید شده است.

درواقع، این نقدی مشهور است که «برنامه‌ریزی شهری در خاورمیانه به شکل فرایندی پوزیتیویستی» دنبال شده است، به‌نحوی که گویی می‌توان با تعریف و تنظیم و وضع دستورالعمل‌ها و نوشتن دستورات اجرایی میان علایق مختلف تعادل برقرار کرد، فضا و امکانات را به شکل عادلانه‌تری توزیع کرد، و زندگی بهتری را در شهر جاری ساخت (Yacobi and Shechter, 2005: 506). به‌این ترتیب، در جریان کار، فرایند

۱- جنبه دیگری از سویه‌های ایدئولوژیک تحولات شهری دهه‌های ۴۰ و ۵۰ را می‌بایست در خیال‌بافی‌های بلندپروازانه و یک‌سویه نهاد سلطنت برای تبدیل سریع و قاطعانه تهران به شهری فوق مدرن و لوکس جست‌وجو کرد (نگاه کنید به: اورکاد، ۱۳۸۸: ۳۰-۱۹).

برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری یکپارچه برای شهر تهران، در بهترین حالت، شکل یک تمرین ذهنی و بازی خلاقانه را به خود گرفته بود و به واقعیت موجود در شهر بی‌اعتنا بود (غمامی، ۱۳۸۹: ۵۰). تحلیل خاتم از نابرابری فضایی در شهر تهران، عناصری از هر دو دیدگاه اقتصاد سیاسی و بوم‌شناسی انسانی را در خود دارد. او به کارکردهای شهری در کنار ذهنیت‌های طبقاتی حاکم بر نظام برنامه‌ریزی توجه کرده و در سطح میانه، نسبتی تئوریک میان این عوامل و نابرابری فضایی در تهران برقرار کرده است. هرچند که خاتم تحلیلی از چگونگی مستقر شدن دیدگاه‌های ایدئولوژیک بر نظام برنامه‌ریزی و کارکرد خاص آن‌ها ارائه نمی‌کند، اما به‌طور خلاصه، با نگاه به محتوای برنامه‌ریزی‌های شهری و از نظر گذراندن نتایج و پیامدهای این برنامه‌ها، به نظر می‌رسد که فضای شهری توسط ذهنیت طبقه متوسط (طبقه‌ای عمیقاً متعلق به شهر و نهادهای شهری) و برای طبقه متوسط تعریف می‌شود. طبق این طرح‌ها و برنامه‌ها، انسان محیط شهری کسی است که کار ثابت و درآمد ثابت دارد، مسیر بین خانه و محل کارش را با ماشین شخصی‌اش طی می‌کند، به همراه همسر و فرزندان برای تعطیلات آخر هفته به پارک، سینما و مراکز فرهنگی و تجاری و تفریحی سر می‌زند، به‌طور مرتب از خدمات شهری استفاده می‌کند و توانایی پرداخت هزینه این خدمات و نیز پرداخت اقساط وام‌ها را دارد، و روی هم‌رفته زندگی مشخص و خط سیر معلوم و حساب شده‌ای را می‌گذراند. می‌توان دید که برنامه‌ریزی‌های شهری حامل سوگیری طبقاتی بوده‌اند و نمی‌خواهند یا نمی‌توانند به چیزی بیش از انسان مورد نظرشان فکر کنند.

سطح خرد؛ کنش تهیدستان شهری در شکل بخشیدن به فضای شهری

برخلاف دیدگاه‌هایی که تا اینجا تشریح شد که تحولات فضای شهری را در سطح ساختاری کلان و میانه دنبال کرده‌اند، پژوهش آصف بیات از محدود پژوهش‌هایی است که از طریق مطالعه حرکت اقشار تهیدست در حاشیه و متن فضاهای شهری،

نابرابری فضایی و علل و عوامل اجتماعی شکل‌گیری آن را با تکیه به عوامل سطح خرد روایت کرده است.

مطابق با روایت بیات، در اثر ناکارآمدی نهادهای حاکم، به لحاظ معیشتی شرایط دشواری پیش روی اقشار تهیدست قرار می‌گیرد. ضرورت‌های زیستی و حفظ بقا ایجاب می‌کند که تهیدستان به اقداماتی عملی روی بیاورند تا از طریق آن بتوانند اجتماع مستقلی برای خود تشکیل دهند که از سیطره قوانین رسمی و نظارت دولتی بیرون است. هدف از شکل‌گیری این اجتماعات مستقل، تلاش برای زنده ماندن و فراهم آوردن مقدمات اولیه یک زندگی آبرومند از طریق توزیع مجدد منابع زیستی است. اجتماع مستقل فرودستان کم و بیش از روابط سنتی برای هویت‌بخشی به خود بهره می‌گیرد. این اجتماعات اغلب اتکای بسیاری به روابط خویشاوندی دارند و درعین حال، از فرصتی که آداب و رسوم ملی و مذهبی برای گردهم‌آیی و دیدوبازدید و مجتمع شدن فراهم می‌آورند، بهره می‌گیرند تا انسجام اجتماعی خود را حفظ کنند. درعین حال، اگر این گروه‌ها میل به استقلال از نهادها و فرهنگ رسمی مدرن دارند، بیشتر به این دلیل است که نهادهای مدرن «به بازتولید روابط سنتی مردم می‌پردازند تا راه‌حلی باشند برای مسائلی که خود این نهادها به وجود می‌آورند» (بیات، ۱۳۹۱: ۳۰).

در مسیر تشکیل اجتماعات تهیدست نشین، تصرف فضا و تغییر شکل دادن آن نیز نقشی محوری پیدا می‌کند. در اینجا شرحی از یک مبارزه ارائه می‌شود: دولت‌ها به شکل متمرکز خیابان‌ها و زندگی شهری را تنظیم و کنترل می‌کنند. قواعد و قوانین رسمی، نهادهای قانون‌گذار و مجری قانون، احزاب، اصناف، گروه‌ها و دسته‌های شناخته شده شهری و مصادیق متنوع این اجزا، همگی چارچوبی ملموس برای به جریان انداختن شکل رسمی، خاص و متداولی از زندگی را پدید می‌آورند. در عمل، ساختار رسمی از شیوه و سبک مشخصی از زندگی صیانت می‌کند و قلمروهای آشنا و تنظیم شده‌ای را روا می‌شمارد که تحت نظارت و اقتدار نظام‌مند او باشند. به دلایل مختلف (دلایلی نظیر فقر، ناتوانی از پذیرفتن نظم سفت و سخت رسمی، کمبود

امکانات زیستی مناسب در نواحی غیرشهری، نداشتن تصویری از آینده و... جمعیت فزاینده‌ای از نواحی مختلف به شهرهای مرکزی مهاجرت می‌کنند. درعین‌حال، بخشی از جمعیت نیز که قادر به تأمین هزینه‌های زندگی شهری نیستند مجبور به خروج از شهر و زندگی در نواحی ارزان‌قیمت حاشیه شهرها می‌شوند (بیات، ۱۳۹۱: ۱۵۴). این گروه‌های انسانی (مهاجران به نواحی شهری و بیرون‌رانده‌شدگان از شهر) قادر نیستند تا با بهره‌گیری از نهادهای رسمی و قوانین جاری زندگی خود را سامان بدهند، و به‌منظور زنده ماندن و حفظ آبرو و تأمین حداقل‌های مورد نیاز حیات، اجتماعاتی حاشیه‌ای را شکل می‌دهند^۱ و با گرایش به‌نوعی «استقلال فرهنگی»، «رو در روی دخالت دولت در شیوه‌های زندگی مردم» قرار می‌گیرند (بیات، ۱۳۹۱: ۹۱). این اجتماعات حاشیه‌ای در زمین‌های بسیار ارزان یا بی‌مصرف اطراف یا داخل شهر تشکیل می‌شوند، و گاه با شناسایی و اشغال خانه‌های خالی، فضاهای بدون کاربرد، و زمین‌هایی که به لحاظ قانونی مشکل دارند، به حیات خود ادامه می‌دهند. تهیدستان به مشاغلی روی می‌آورند که برای فضای رسمی تهدید به حساب می‌آید: مشاغلی همچون دست‌فروشی، کارگری، تصرف املاک، گدایی، فحشا، سرقت و... بنابراین، «خیابان» که همچون قلمروی حقیقی و حوزه فرمانروایی دولت بازنمایی می‌شود، برای تهیدستان، «دارایی ضروری برای تأمین معاش» است و از این‌رو، می‌توان میدان‌ها و خیابان‌های شهر را همچون «میدان نبرد» و عرصه رویارویی‌های جدی میان دولت و تهیدستان به حساب آورد (بیات، ۱۳۹۰: ۲۲ و ۱۸۵° ۱۸۴).

به‌این ترتیب، در نظر بیات، گروه‌های فرودست به شکل فعالانه درگیر ایجاد فضای خاص خود در محیط شهری‌اند و به نوبه خود، تغییرات عمده‌ای در شکل و سیمای

۱- طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵، جمعیت سکونت‌گاه‌های غیررسمی و حاشیه‌ای از ۵ درصد به ۱۹ درصد جمعیت ساکن در کلان‌شهر تهران رسید. بافت جمعیتی این مناطق متشکل است از مهاجرین و کارگران اقتصاد غیررسمی و کارگران رسمی صنایع و مؤسسات خدماتی (خاتم، ۱۳۸۲: ۱۴۲).

شهر به وجود می‌آورند و در پدید آمدن فضاهاى نابرابر شهری نقش کنشگرانه‌ای دارند^۱. آن‌ها برای محل غیررسمی زندگی‌شان، به شیوه‌های غیرقانونی، راه، آب، و برق می‌کشند و زیرساخت‌های فرهنگی نظیر مسجد و حسینیه در آن برپا می‌کنند. درعین‌حال، طی مبارزه‌ای آرام و مکرر برای رسمی شدن، سعی می‌کنند که دولت و مسئولان محلی را تشویق کنند تا برای‌شان فاضلاب، سیستم جمع‌آوری زباله، بهداشتی، مدرسه و طیف متنوعی از خدمات شهری را ایجاد کند (نگاه کنید به: بیات، ۱۳۹۱: ۱۶۵° ۱۵۵). در برخی مواقع، رسمی شدن و بهره‌گیری از خدمات عمومی و تحت نظارت دولت درآمد، با منافع ساکنان همخوانی نداشت. «برای مثال، کارگاه‌های غیررسمی که در مجاورت این محلات قرار داشتند و امکان مهمی برای اشتغال مردم این نواحی بودند، در فرایند رسمی شدن مشمول انتقال یا جابه‌جایی می‌شدند؛ یا حاشیه‌نشینان از دریافت گواهی پایان کار ساختمان به دلیل هزینه آن و تغییراتی که برای انطباق با حداقل ضوابط ساختمانی محله لازم شمرده می‌شد، استقبال نمی‌کردند. قرار گرفتن این محلات در محدوده شهر به صدور سند برای املاک منجر نمی‌شد و به‌این‌ترتیب دسترسی ساکنان محله به منابع وام و اعتبار بانکی از طریق وثیقه گذاشتن سند مثل گذشته منتفی بود. علاوه بر این، محرومیت از بسیاری از زیرساخت‌ها و خدمات شهری همچنان برای سال‌ها برقرار [می‌ماند]» (خاتم، ۱۳۹۱: ۱۲۰). درواقع، اقدامات پراکنده و ناهماهنگ، اما هم‌سوی گروه‌های فرودست در سر و سامان دادن به

۱- در پژوهش بیات، موقعیت یا فضای قرارگیری یک گروه اجتماعی در شناسایی آن گروه واجد اهمیتی اساسی است، چراکه شبکه‌ای که از کنار هم‌نشینی انسان‌ها شکل می‌گیرد واجد آثار و پیامدهای عینی است. در عمل، او برای شناسایی گروه‌های تهیدست و فاقد امتیاز شهری معیارهای تحلیل طبقاتی و تحلیل قشربندی (نظیر سطح درآمد، تحصیلات، میزان حق و قدرت در مناسبات شغلی و...) را به‌طور مستقیم دخالت نداده است. در پژوهش او الگوهای استقرار در فضاهاى شهری، شیوه ساماندهی محل سکونت و نوع مسکن، معیاری برای شناسایی و طبقه‌بندی گروه‌های فاقد امتیاز شهری بوده است. به‌عبارت‌دیگر، تهیدستان از طریق «مکان سکونتشان» مورد شناسایی و طبقه‌بندی قرار گرفته‌اند (نگاه کنید به: بیات، ۱۳۹۱: ۵۳).

وضعیت خود، به تدریج به نوعی جنبش یا حرکت خزننده و آرام تبدیل می‌شود که آثار و نتایج ملموس و عینی اجتماعی دارد و دیگر نمی‌توان آن را نادیده گرفت. دولت‌ها پس از مدتی متوجه ابعاد و گستردگی موضوع می‌شوند که در عمل دیگر نمی‌شود مقابله جدی و اثرگذاری با اجتماعات تهیدستان انجام داد (بیات، ۱۳۹۱: ۱۸۴). تهیدستان با کنش‌هایی که برای دوام آوردن و زندگی کردن انجام می‌دهند، به تدریج محیط اجتماعی خود را دگرگون می‌کنند و رویارویی‌های سیاسی از نتایج کار آنهاست و نه نقطه عزیمت و آغاز راهشان (بیات، ۱۳۹۱: ۱۱۱°۱۱۰).

تحلیل فضای شهری از منظر خرد در کار بیات بسیار بدیع و جالب است. درعین‌حال، سویه چالش‌برانگیز کار او آن بوده که به مکانیزم‌های محروم‌سازی از محیط شهری کمتر اعتنا کرده و در عوض، در پژوهش خود، بر فرایند مهاجرت روستاییان و خصیصه‌های فکری و فرهنگی آنان متمرکز بوده است (اطهاری، آمده در: بیات، اطهاری و خاتم، ۱۳۸۳: ۱۲°۱۱). در کنار این قضیه، بیات در صورت‌بندی تئوریک خود، جریان‌های غیررسمی کسب زمین توسط قدرتمندان را مورد توجه قرار نداده و حوزه غیررسمی را در کنش فرودستان خلاصه کرده است.

بحث و نتیجه‌گیری

در جدول ۱، خلاصه‌ای از نظریات مرور شده در تناظر با پرسش‌های اصلی و محوری این متن، ارائه شده است. چنان‌که در پژوهش‌های مورد بررسی از نظر گذشت، آنها علاوه بر چشم‌اندازها و ویژگی‌های خاص، مفروضات روش‌شناختی و هستی‌شناختی مشترکی نیز دارند. در آنها، نظام سرمایه‌داری همانند زمینه و میدان مشترکی عمل کرده که منطق حاکم بر آن، با تمرکز ثروت در یک منطقه و فقیر شدن بخش‌های دیگر، به شکل مداوم گونه‌های مختلف نابرابری را تشدید می‌کند. درعین‌حال، منطق عام چنین نظامی، منطق مرکز و پیرامون، یا حاشیه و متن، و یا رسمی و غیررسمی است و عاملان

و کارگزاران این وضعیت، در پیوند با مراکز مشروع و رسمی قدرت، بخش‌های غیررسمی و نامشروع آن را به موضوع سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری خود بدل می‌کنند. بر این اساس، نابرابری فضایی پیامدی است که علل آن به شکل تو در تو درهم‌تنیده‌اند و از سطح خرد تا کلان به شکل پیوسته ادامه می‌یابند.

پیش‌تر به این اشاره شد که در دیدگاه‌های بوم‌شناسی انسانی و اقتصاد سیاسی فضا، از منظر کلان و میانه، عوامل مهمی در تبیین نابرابری فضایی مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در بوم‌شناسی، جریان رقابت‌های بازاری، فرایند تقسیم‌کار و تفکیک کارکردی نظام شهری، ویژگی‌های استراتژیک و مرغوبیت زمین‌ها، الگوهای حرکت جمعیت، عوامل تکنولوژیک، تقسیمات و الگوهای رشد کالبدی شهر، و نظام توزیع منابع، به‌عنوان عوامل اصلی پیدایش مکان‌های نابرابر شهری برجسته شده‌اند. در اقتصاد سیاسی فضا نیز، به نقش عاملیت‌های دولتی، نهادهای دخیل در مدیریت کالبد و اقتصاد شهر، جریان حرکت کار و سرمایه، الگوهای تولید و مصرف، ارزش مبادله و ارزش مصرف زمین شهری، و چرخه‌های انباشت سرمایه پرداخته شده است. جدا از این دو مکتب مهم تحلیل مسائل شهری، که علیت‌های سطح کلان و میانه را مورد توجه قرار داده‌اند، پرداختن به نقش گروه‌های شهرنشین و عاملیت‌های خرد نیز در قالب تمایز قائل شدن میان سطح رسمی و غیررسمی زندگی شهری، در پژوهش‌های متأخر بازتاب پیدا کرده است. از مقایسه میان این نظریات عام جامعه‌شناختی و تحلیل‌های نابرابری فضایی تهران قابل استنباط است که برخی عوامل، نظیر نقش طبقات بالا، میزان تأثیر گروه‌های سیاسی، شیوه اثربخشی برخی دیگر از نهادهای شهری به‌جز شهرداری (نظیر مؤسسات مالی، نهادهای ثبت‌اسناد و املاک، و سازمان‌های تصمیم‌گیرنده درباره زمین‌های شهری) و درنهایت، نحوه عاملیت تکنولوژی‌های جدید در تغییر کالبد شهر و تشدید نابرابری در آن، هنوز به شکل خاص و در قالب پژوهش‌های میدانی و متمرکز بر نابرابری فضایی تهران، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. از این طریق، می‌توان به‌جای

حالی پژوهش‌هایی اشاره کرد که قطعاً در فهم ابعاد و روند گسترش نابرابری در شهر تهران نقش مؤثری خواهند داشت.

جدول ۱- رئوس مطالب و محورهای بحث نظریات تبیین‌گر نابرابری فضایی در تهران معاصر

سطح تحلیل	پژوهشگر نماینده سطح	چارچوب‌ها و پیش‌فرض‌ها	مؤلفه‌های علی تبیین‌گر	روش کار	نقاط تأکید در تحلیل نابرابری فضایی
کلان	پرویز پیران	موقعیت استراتژیک و ناامنی سرزمینی نظریه توسعه وابسته شیوه تولید سرمایه‌داری	ناتوانی ایران از توسعه درون‌بود هجوم جمعیت مهاجر از روستا به شهر غلبه اقتصاد خدماتی غلبه ارزش مبادله بر ارزش مصرف زمین شهری	روش تاریخی مقایسه نظری مشاهده میدانی	بزرگ‌سری: ازدیاد فقر شهری و تمرکز آن در چند منطقه، در اثر توسعه نیافتگی و عقب ماندن زیرساخت‌ها از جمعیت‌افزاینده
	کمال اطهاری	نظریه انتظام نقش تعیین‌کننده بورژوازی ملی در توسعه شیوه تولید سرمایه‌داری	تباین ارزش مصرف و ارزش مبادله در شهر بورژوازی مستغلات فروش تراکم توسط شهرداری اقتصاد نفتی و توسعه نیافته	تحلیل کمی و آماری روش تاریخی	تبدیل شدن زمین شهری به محلی برای ثروت‌اندوزی و کسب درآمد
میانه	اعظم خاتم	شیوه تولید سرمایه‌داری عاملیت گروه‌ها و سازمان‌ها	دولت و برنامه‌ریزی دولتی تحركات جمعیتی	تحلیل اسنادی مطالعه موردی	تبدیل شهر به موضوع کنش طبقات بالا
خرد	آصف بیات	شیوه تولید سرمایه‌داری	کنش تهیدستان شهری شبکه‌های فعال و منفعل	مشاهده مشارکتی	شیوه تصرف یا ساخته شدن

بررسی انتقادی رویکردهای نظری در تحلیل ... ۱۰۳

بخش‌هایی از شهر از طریق کنش تهیدستان	تحلیل اسنادی	انسانی	توجه به علیت از پایین به بالا		
--	-----------------	--------	----------------------------------	--	--

به لحاظ روش‌شناختی، امکاناتی که بررسی تاریخ و زندگی روزمره شهری و ثبت جریانات کنش مردمان پیش رو قرار می‌دهد، بیش از سایر حوزه‌ها قابل‌گسترش است. در میان پژوهش‌ها، تنها بیات از منظر روش‌شناسی به گزارش‌های روزنامه‌ای و وضعیت تاریخی رخدادهای شهری مراجعه کرده است. به دست دادن گزارش‌هایی تبیینی و توصیفی از وضعیت ساخت‌وساز شهری و شیوه زندگی گروه‌های مختلف جامعه (از فقیر تا غنی) در محله‌ها و سکونت‌گاه‌های مختلف شهر، می‌تواند ادبیات نظری و پژوهشی این حوزه را غنا بخشد و مواجهه واقع‌بینانه‌تری را به شهر و مناسبات شهری پیش روی محققان قرار دهد. برخی از پژوهش‌ها به لحاظ هستی‌شناختی عاملیت انسانی را در شکل‌گیری وضعیت‌های نابرابر مورد توجه قرار داده‌اند. در این میان، به‌طور مشخص، پژوهش‌های آصف بیات، که به تأثیر علی تهیدستان پرداخته، و پژوهش‌های اعظم خاتم، که نقش سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را برجسته کرده، می‌توانند به‌عنوان امکان‌هایی زنده و قابل‌طرح در مباحث مربوط به «تلفیق سطوح خرد و کلان نظری» و «تعارض عاملیت و ساختار» مورد توجه قرار گیرند. از این منظر، با پرداختن به عاملیت‌های طبقاتی و ائتلاف‌هایی که حول تصرف و تخصیص زمین‌های شهری در دوره‌های مختلف تاریخی شکل گرفته است، می‌توان خطوط عمده پژوهش‌هایی را مورد اشاره قرار داد که هم در بحث نابرابری فضایی و هم در مباحث تئوریک حوزه عام جامعه‌شناسی می‌توانند سهم نظری قابل‌توجهی داشته باشند و به برون‌رفت از معضل ساختارگرایانه برخی نظریات کمک کنند.

از دیگر نکاتی که از منظر هستی‌شناختی می‌توان در پژوهش پیرامون نابرابری فضایی تهران مورد توجه قرار داد، بسط تلقی تئوریک از مفهوم «حوزه غیررسمی» است. یکی از علل اهمیت یافتن موضوع نابرابری فضایی در پژوهش‌هایی که از نظر

گذشت، مشهود شدن چهره‌های حاد نابرابری در قالب اسکان غیررسمی، فقر و تهیدستان شهری و محلات زاغه‌نشین بوده است. درواقع، تبیین نابرابری فضایی به‌طور خاص، تلاشی بوده است در مسیر پرداختن به رنج تهیدستان شهری در تأمین سکونت‌گاه مناسب و تلاش برای شرح عوامل پدیده آورنده آن و اندیشیدن به شرایط رفع آن. از این منظر، ارجاع به فقر و زندگی تهیدستان شهری در همه پژوهش‌ها، از طریق توجه به شرایط ایجاد سکونت‌گاه‌های غیررسمی ممکن شده و این مسئله را در کانون مباحث تحلیلی پیرامون نابرابری فضایی تهران قرار داده است.

چنان‌که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت، در سال‌های اخیر در قلمروی جامعه‌شناسی شهری، این پرسش به میان آمده که آیا متمایز کردن ساحت رسمی و غیررسمی، الگوی تحلیلی کارآمد و مناسبی را برای فهم نابرابری فضایی و موضع‌گیری برای رفع آن فراهم می‌کند؟ به نظر می‌رسد که با قرار دادن دولت و اقشار توانمند شهری در حوزه رسمی و بیرون گذاشتن تهیدستان از این حوزه، نوعی از تقابل ایجاد می‌شود که برخی واقعیت‌های پیچیده زندگی شهری در آن انعکاس نیافته است. برای مثال، می‌دانیم که ثروتمندان و قدرتمندان برای کسب مالکیت زمین‌های شهری به انواع روش‌های نامشروع متوسل شده‌اند، از جعل سند، تا رشوه و حصارکشی بی‌قاعده زمین و دیگر روش‌هایی که با منطق تحلیل رایج، نمی‌توان آن‌ها را به روال جاری و رسمی امور نسبت داد. درواقع، تخطی‌های طبقات بالای جامعه که همگی تحت مقوله فساد اقتصادی و نهادی شناسایی و دسته‌بندی شده‌اند نیز، به ساحت غیررسمی زیست اجتماعی تعلق دارند و این در حالی است که این ارتباط در مفهوم بندی‌های جامعه‌شناختی منعکس نشده است. به این ترتیب، یکی دیگر از ابعاد مسئله گون و وجه غیررسمی که می‌بایست مورد توجه تئوریک قرار گیرد، مکانیزم‌های خارج از عرف و قاعده‌ای است که زمین را به موضوع تعدی گروه‌های فرادست تبدیل می‌کند.

منابع

- اورکاد، برنارد. (۱۳۸۸)، *تهران-البیرز*، ترجمه: سیروس سهامی. مشهد: محقق، ترانه.
- اتحادیه، منصوره. (۱۳۷۷)، *اینجا طهران است (مجموعه مقالاتی درباره تهران، ۱۳۴۴-۱۳۶۹ ه.ق.)*، ویراسته مصطفی زمانی نیا. تهران: نشر تاریخ ایران.
- اطهاری، کمال. (۱۳۸۶ الف)، «بورژوازی مستغلات؛ مدار نامولد سرمایه»، *چشم‌انداز ایران*، ش. ۴۷.
- ———. (۱۳۸۶ ب)، «توسعه، دموکراسی و بورژوازی ملی (گفت‌وگو با کمال اطهاری، بخش اول)»، *چشم‌انداز ایران*، ش. ۴۳.
- ———. (۱۳۸۹)، «اقتصاد شهری و اقتصاد شهر در ایران»، *اقتصاد شهر*، ش. ۷.
- اطهاری، کمال، و فردین یزدانی. (۱۳۸۷)، «بورژوازی مستغلات؛ کژکارکردی جامعه، کژتابی شهر»، *چشم‌انداز ایران*، ش. ۴۸.
- افروغ، عماد. (۱۳۷۷)، *فضا و نابرابری اجتماعی؛ ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- بزرگ نژاد، کامیال. (۱۳۹۳)، «تحلیل نابرابری‌های فضایی میان نواحی منطقه تهران و ارائه راهکارهای توسعه متعادل فضایی»، تهران: مؤسسه ایرانیان، انجمن معماری ایران.
- بیات، آصف. (۱۳۹۰)، *زندگی همچون سیاست؛ چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند*، ترجمه: فاطمه صادقی. بی‌جا: انتشار اینترنتی توسط مترجم.
- ———. (۱۳۹۱)، *سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهیدستان در ایران*، ترجمه: سید اسدالله نبوی چاشمی، تهران: پردیس دانش.
- بیات، آصف، کمال؛ اطهاری، اعظم خاتم. (۱۳۸۳)، «میزگرد: چانه‌زنی با مدرنیته»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش. ۸۱.

- پیران، پرویز. (۱۳۶۸ الف)، «توسعه برونزا و شهر: مورد ایران (۱)»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش. ۳۰.
- _____ (۱۳۶۸ ب)، «تقدم و تسلط شهری در جهان سوم: مروری گذرا بر دیدگاه‌های تئوریک»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش. ۳۴.
- _____ (۱۳۷۷)، «شهر شهروندمدار (۵)؛ طرح شهردار مدرسه: به سوی مشارکت‌های اجتماعی در حیطه‌های رسمی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش. ۱۳۳ و ۱۳۴.
- _____ (۱۳۸۰)، «تحلیل جامعه‌شناختی مسکن شهری در ایران: اسکان غیررسمی»، *جامعه‌شناسی ایران*، ش. ۶.
- _____ (۱۳۸۴ الف)، «فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران»، *رفاه اجتماعی*، ش. ۵.
- _____ (۱۳۸۴ ب)، «نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران»، *اندیشه ایرانشهر*، ش. ۶.
- _____ (۱۳۸۵)، «هویت ملی جامعه ایران؛ گفت‌وگو با پرویز پیران، بخش نخست»، *چشم‌انداز ایران*، ش. ۴۰.
- تولایی، نوین، و جلیل یاری. (۱۳۹۰)، «بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت درون‌شهری در تهران، با تأکید بر احساس نابرابری فضایی». *تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی*، ش. ۶۰.
- جلالی، محسن. (۱۳۸۵)، «تجزیه ضریب جینی و کشش درآمدی آن در ایران». *روند*، ش. ۱۶.
- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*. تهران: نشر نی.
- خاتم، اعظم. (۱۳۸۰)، «فعالیت سازمان‌های غیردولتی در زندگی شهری ایران». *مدیریت شهری*، ش. ۵.

بررسی انتقادی رویکردهای نظری در تحلیل ... ۱۰۷

- (۱۳۸۱)، «تجربه تشکیل شورای شهر در ایران». گفتگو. ش. ۳۶.
- (۱۳۸۲)، «کارگران غیررسمی و سیاست اجتماعی در بخش مسکن». *تأمین اجتماعی*. ش. ۱۲.
- (۱۳۸۳)، «بازار و مرکزیت شهر». گفتگو. ش. ۴۱.
- (۱۳۹۱)، «فقر شهری و سیاست جناحی در ایران؛ نمونه جعفرآباد». *گفتگو*. ش. ۶۱.
- رئیس دانا، فریبرز. (۱۳۸۸)، «برنامه‌ریزی مسکن و مسکن مهر». *منظر*. ش. ۲.
- رهنمایی، محمدتقی، امین فرجی ملائی، حسین حاتمی نژاد، و آزاده عظیمی. (۱۳۹۱)، «تحلیلی بر مفهوم کیفیت زندگی شهری در شهر بابلسر». *جغرافیا و آمایش شهری منطقه‌ای*. ش. ۵.
- زندگی آبادی، علی، و حسین رحیمی نادر. (۱۳۸۹)، «تحلیل فضایی جرم در شهر کرج (با استفاده از GIS)». *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*. ش. ۴۰.
- عیسوی، چارلز. (۱۳۶۲)، *تاریخ اقتصادی ایران (قاجاریه، ۱۲۱۵ تا ۱۳۳۲ ق.)*. ترجمه: یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- غمامی، مجید. (۱۳۸۹)، «موانع تحقق طرح‌های جامع تهران؛ بررسی نقش مسائل درونی و بیرونی طرح‌های جامع در تحقق‌پذیری آن‌ها». *منظر*. ش. ۶.
- کرمی، تاج‌الدین. (۱۳۹۰)، نابرابری فضایی در فرایند گسترش کالبدی شهر (مورد: شهر تهران)، رساله دکتری، دانشگاه تربیت معلم.
- کمانرودی کجوری، موسی؛ تاج‌الدین کرمی؛ عطاءالله عبدی. (۱۳۸۹)، «تبیین فلسفی مفهومی جغرافیای سیاسی شهر»، *ژئوپلتیک*، ش. ۱۹.
- لوفور، هانری. (۱۳۸۹)، *تولید فضا*، ترجمه: محمود عبدالله زاده. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.

- لطیفی، غلامرضا؛ باباگلی، مزده. (۱۳۹۴)، «بررسی فضاهای نابرابر شهری در تهران (سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰)»، *برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای*. ش. ۱.
- لمبتون، آن. ک. س. (۱۳۶۲)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه: منوچهر امیری. ویرایش سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- موحد، علی؛ سمین تولایی، موسی کمانرودی؛ نادر تابعی. (۱۳۹۳)، «تحلیل نابرابری‌های فضایی توزیع خدمات در سطح محلات منطقه شش تهران»، *آمایش سرزمین*، ش. ۱۰.
- میر شمس شهبهانی، سهیلا. (۱۳۹۰)، «تهران: کلان‌شهر فی البداهه»، ترجمه: مهدی مرزی، *فرهنگ و انسان*، سال هفتم، ش. ۱.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۳)، *نگاهی به توزیع درآمد در ایران*، درگاه ملی آمار
http://www.amar.org.ir/Portals/0/Files/reports/1393/Gini_coefficient_1388-1392.pdf
- هاروی، دیوید. (۱۳۹۲)، *شهری شدن سرمایه؛ چرخه دوم انباشت سرمایه در تولید محیط مصنوع*، ترجمه: عارف اقوامی مقدم، تهران: دات.
- AlSaiyyad, Nezar. (2004). «Urban Informality As A New Way Of Life». In *Urban Informality: Transnational Perspectives From The Middle East, Latin America, And South Asia*. ed Ananya Roy and Nezar AlSaiyyad, 7° 30. Lanham, Md, Oxford: Lexington Books.
- Boyer, Robert. (1990). *The Regulation School: A Critical Introduction*. Columbia University Press.
- Castells, Manuel. (1977). *The Urban Question: A Marxist Approach*. Trans Alan Sheridan. London: Edward Arnold.
- 1982. *City, Class And Power*. Trans Elizabeth Lebas. New York: St. Martin s Press.

- Ehlers, Eckart and Willem Floor. (1993). «Urban Change In Iran, 1920-1941». *Iranian Studies. Iranian Studies* 26 (3-4): 251° 275.
- Ehsani, Kaveh. (1999). «Municipal Matters: The Urbanization Of Consciousness And Political Change In Tehran». *Middle East Report. Middle East Report*, no. 212: 22° 27.
- Gottdiener, Mark and Leslie Budd. (2005). *Key Concepts In Urban Studies*. SAGE Publications.
- Gottdiener, Mark and Ray Hutchison. (2011). *The New Urban Sociology*. 4th ed. Westview Press.
- Krätke, Stefan. (2014). «Cities In Contemporary Capitalism». *International Journal Of Urban And Regional Research. International Journal Of Urban And Regional Research* 38 (5): 1660° 1677.
- Logan, John R. and Harvey L. Molotch. (1987). *Urban Fortunes: The Political Economy Of Place*. University of California Press.
- Rappale, C. (2011). «The Role Of The Critical Review Article In Alleviating Information Overload». *Annual Reviews. Annual Reviews*.
- http://www.annualreviews.org/userimages/ContentEditor/1300384004941/Annual_Reviews_WhitePaper_Web_2011.pdf.
- Roy, Ananya. (2005). «Urban Informality: Toward An Epistemology Of Planning». *Journal Of The American Planning Association. Journal Of The American Planning Association* 71 (2): 147° 158.
- United Nations Human Settlements Programme. (2003). *The Challenge Of Slums: Global Report On Human Settlements*. London and Sterling: Earthscan Publications Ltd.
- Yacobi, Haim and Relli Shechter. (2005). «Rethinking Cities In The Middle East: Political Economy, Planning, And The Lived Space». *The Journal Of Architecture. The Journal Of Architecture* 10 (5): 499° 515.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی